

گویای بیانی شرشناسی، و نشان جو، و کنش روشنایی خواه آدمی است. نگرشی که بیان‌کننده وجود پیدای اهریمن ستمگر، و دادآفرین روان حق طلب است. و در گستره‌ی نماد و تمثیل، و استعاره‌های بن‌مایه‌دار قومی، آن رگ و پی، و روزنه‌ای را رد می‌زند، که تصویربرآور جوهره‌ی تیرگی و روشنایی است، و نبرد «خیر» و «شر» را از دیروزه‌های دور، تا به امروز برمی‌نماید! و چنان که پیش از این اشاره رفت، فهرست مطالب و نمونه‌های نشان‌یابی که در بستر کتاب دیده می‌شود، سوای سویه‌های حماسی و داستانی، منزلت پهلوانی را از دم به دم دادن خیر با جمال و پیروان آن دنبال می‌کند. وجهی که تفاوت آشکار دوزخی بودن و بهشتی بودن روان واگویان را برمی‌تابد. با این همه اسطوره‌ی کهن اژدها، و بیان رمزی دوره به دوره‌ی آن نسبت به پدیده‌ای که هم می‌تواند به اشکالی چند واقعی بنماید، و هم از گذر مانده‌های تخیلی و باور برآور ادواری (قومی و جهانی) نماد و تمثیل، استعاره‌هایی را پیش رو بگذارد، که شرح هر یک از آن، همان مثنوی هفتاد من کاغذ شود! کتاب اژدها در اساطیر ایران با نمونه گزاره‌های اسطوره‌های اوسانه Owsane‌ای و روایتی داستانی، و جز آن گوشزد چنین نکته‌ای است!

و اما آن چه از هیبت و هیأت اژدها، و ماران اژدهانما، و اشخاص اساطیری اژدها، و یا اژدهانما چون اژی‌دهاک (ضحاک) و غیر آن در اساطیر ایران، و اسطوره‌ها و حماسه‌های دیگر اقوام، و نیز اوسانه و روایت‌ها آمده، و شرح برخی از آن‌ها در کتاب اژدها در اساطیر ایران دیده می‌شود، تنها مثنوی از نمونه‌ی خروار است، و گرچه مؤلف محترم کوششی درخور نشان داده که معنا و مفهوم و صورت‌های چندگانه اژدها و یا مار و ماران اژدهانما را از بطن و متن نوشتارهای متعدد و ازجمله مقاله‌ی محققانه سرکراتی، و شرح گزاره‌های ولادیمیر پراپ و... به خواننده منتقل کند، ولی به جهت فراوانی منابع بیرون از متن، عنوان کتابی که در دست تدوین داشته است، انگار سر از جُنگ کوچک اژدها درآورده است. چیزی که در نهایت آگاهی و یا اطلاعات نقلی و متونی را ارجح بر کاری نظری و تئوریک روا داشته است، که دکتر فسایی خود

نیز مرعی چنین گامی نبوده است! این اشاره نگاهداشت به سویه‌های نظری چندگانه‌ی اژدها (بسیار بد و اندکی نیک نما) <sup>۲</sup> را در اسطوره و اوسانه، حماسه و ادب کتبی، و باورداشت‌های گشت‌مند واگو می‌کند. چنان که به این مهم در پشت جلد کتاب به درستی اشاره شده که: «هر که در زمینه‌های ایران‌شناسی، دیرینه‌شناسی، اساطیر و آیین‌های باستان، دستی در پژوهش داشته باشد، بر دشواری کار تحقیق بر مدخل اژدها آگاه است، به ویژه اگر این تحقیق دامن خود را بر مرزهای جهان و مدخل‌های زیرمجموعه‌ی اژدها، نظیر اژدهایان اهریمنی، اژدهایان اهورایی، پهلوانان اژدهاکش، اژدها در روایت‌های دینی، اژدها در روایت‌های عارفانه، اژدها در تشبیهات هنری، و نیز بر نظیره‌های حماسی پس از شاهنامه گسترانده باشد».

بیان فوق به واقع کلیتی از این پدیده‌ی واژگون است، و شک نیست که مؤلف نسبت به گستره‌ی پژوهش خویش، و دفتری که اژدها در اساطیر ایران عنوان یافته آگاهی لازم را داشته است. این برداشت از فهرست مطالب، و موادی که در متن به شرح درآمده، آشکار است! این ویژگی بیانگر دشواری گزینه کردن از مطالب، و یا مأخذ به دور و یا نزدیک به هم است، در عین حال پژوهشگر از منابع پیش رو، با نشانه رفتن به برداشت‌های گوناگون ازجمله

در شکل و هیأت اژدها، از نقل به معنی ۱۷ Peterhogarth. Dragon, PP. آورده: «اژدهایان شکل و هیئتی پیچیده، کریه و وحشت‌انگیز دارند تا بدین‌وسیله بتوانند ژرفای پلیدی و ناهنجاری را منعکس سازند و وحشت انسان را نشان دهند، آنها با بدنی چون مار، بال‌ها و آرواره‌هایی چون خفاش و پرندگان مهاجم، دندانهایی بسان کروکودیل یا شیر و شاخی چون جانوران ستیزنده ترسیم می‌شوند.» <sup>۳</sup> که این شرح نیز به قول مؤلف «بسیار شبیه شکل و هیئت خیالبافانه اژدها، در کتب فارسی دوره‌ی اسلامی است. و نقل پنداشت‌های دیگری در شکل و هیأت اژدها ازجمله برگرفته از مروج‌الذهب مسعودی <sup>۴</sup>، عجایب المخلوقات طوسی <sup>۵</sup>، و نقل باورداشت‌هایی دیگر، که ضمیمه‌ی گفتار خود کرده است. نیز در بخش اوصاف اژدها که کنش اژدهایان را به گفت درمی‌کشد، می‌نویسد: «در اساطیر جهان به اژدها اوصاف و عناوینی متعدد و متفاوت داده شده است. اژدهایان دوشیزگان باکره را بی‌سیرت می‌کنند، فرزندان آدمی را می‌خورند و از مادران می‌خواهند که فرزندان آنها را شیر بدهند، پلید و سبع و خشن و گاهی خردمند، مهربان، مخوف و هول‌انگیز. باشکوهند و زمانی زشت و پتیاره، گستاخ و رباینده‌ی زنان و کودکان، سرور جهان، پیش از آفرینش محسوب می‌شوند.» <sup>۶</sup> و در پی نقل این توصیف می‌افزاید: اما در ادب ما اوصاف اصلی اژدها، دماهنجی، آتشکامی، زهرآگینی و جنگاوری، پلیدی و زشتی است. و در همین بخش با نمونه‌هایی از نثر و شعر که واگوی اوصاف



# آتشکامِ اسطوره

محسن مبین دوست



○ **اژدها در اساطیر ایران**  
○ **دکتر منصور رستگار فسائی**  
○ **نشر قومس، ۱۳۷۹**

بسیاری از باورداشت‌های کهن، چه آن دسته که بومی می‌نماید و چه نمونه‌های مرز شکسته‌ای که بر فرهنگ بومی وارد آمده، و تداخل قومی پیدا داده است وجه نمادین و تمثیلی، و صورت رمزی دارد. و از این گذر، چهرگان و نام اژدها با هر توضیح و تأویلی که از این واژه به دست داده شده، باورداشت‌های جهان‌شمول‌تری را نسبت به دیگر پدیده‌های اسطوره‌ای اوسانه Owsane ای و جز آن نشان داده است. نماد و تمثیل، و نام بسیار شنیده شده‌ای که در ادب شفاهی و کتبی، و باورداشت‌های گشت‌مند ضد و نقیض ادواری، تدوین دائرةالمعارف ویژه‌ای را گوشزد است.

بر چنین پنداشت و برداشتی است که کتاب اژدها در اساطیر ایران، گامی است به سوی آنچه گفته آمد! مجموعه‌ای به نسبت فشرده، که درکی ردیاب و تعقلی از استعاره و رموز اژدها (و مار اژدهایان) را طلب می‌کند. فهرست مطالب کتاب نشان‌دهنده‌ی ریز آن نکاتی است که پژوهشگر بر آن‌ها درنگ روا داشته، و گاه به اختصار و گاه به تفصیل پی‌گیر مطلب بوده است. و چنان‌که در پیش‌گفتار آورده: «کتابی که چاپ دوم آن، اینک در برابر خوانندگان ارجمند

نتیجه‌گیری‌های فردی و حدس و خیال‌پردازی‌ها و بیان تفکرات و تصورات شخصی خود بپردازد و این افکار را به صورت حقایقی بدیهی به خوانندگان منتقل سازد، بلکه هدف وی آن بوده است تا با روشی منطقی و شیوه‌ای حتی‌المقدور علمی، مجموعه تصورات نیاکان آریایی را درباره این پدیده اساطیری در اختیار خوانندگان قرار دهد و گاه به گاه به ذکر تأثیر این اسطوره شگفت‌انگیز در میان مردمان دیگر نژادها و سرزمین‌ها نیز بپردازد تا شاید بدین‌وسیله راهی به جهان تفکرات انسان اساطیری و کهن گشوده شود و همزمانان ما در جهان پراضطراب امروزی که از هر سو «اژدهائی» در کار «انهدامی» است، در وحشت گذشتگان از «اژدهایان» و «انهدام» ایشان شریک گردند و هراسی بی‌آغاز و انجام و تلاش و ایستادگی جاودانه انسان را در برابر کلیه پیامدها و شومی‌ها که به مکان و زمانی خاص محدود نمی‌گردد، درک کنند و به پیروزی حق بر باطل، نور بر ظلمت، نیکی بر بدی، و زیبایی بر زشتی که از وعده‌های بزرگ الهی است ایمان بیاورند. ۱ چنین نگاه و برداشتی به اسطوره‌ی اژدها،

قرار دارد، باز‌نماینده‌ی تصورات و افکار نیاکان ما و مردم دیگر نقاط جهان، درباره اژدهاست. شومی اهریمنی که با توانایی‌های وحشت‌انگیز خویش به نابودی آدمیان و ویرانی جهان می‌پردازد، جانداران توانا و ناتوان را به کام خود می‌کشد، گیاهان و سبزه‌ها را می‌خشکاند، در نفسش دود و آتش و زهر است و با نیروهای ایزدی و پاکان و نیاکان در ستیزی همیشگی می‌باشد، اما با همه اینها سرانجام در برابر اراده‌ی پهلوانان توانمند و نیک‌اندیش و مردم پاک آیین، از پای درمی‌آید و فرخندگی بر شومی، پاکی بر پلیدی و دوستی بر دشمنی چیره می‌شود.» نیز: «آنچه در این کتاب آمده است، تنها افکار و اعتقادات گذشتگان درباره‌ی این موجود هراس‌انگیز است که در اساطیر ایران و جهان همیشه مورد توجه قرار داشته است و به صورت جزئی جدایی‌ناپذیر از شگفتیهائی اساطیری، مطرح شده است و طبعاً در حماسه‌ها و ادب فارسی نیز انعکاسی وسیع پیدا کرده است.»

نویسنده، در تنظیم و تألیف کتاب حاضر نخواستار است تا ضمن نقل و طرح عقاید و روایت‌های پیشینیان درباره‌ی اژدها، به

پیش از تاریخ، و پس از آن چنان هیأت و هیبت و تمثیل آن، در بیان شفاهی و کلام مکتوب نشان یافته می‌نماید، که مطلب یاب پژوهشگر، بهتر آن که تنها به صورتی از صور چندگانه‌ی آن، درنگ و گزاره‌ی تأویل جایز بداند، و گرچه به قولی، نماد و تمثیل نمونه‌هایی چون اژدها که در گستره‌ی اساطیر و آیین بهتر آن که دست تفسیر و تأویل دامن‌شان را نگیرد، اما مگر می‌توان تنها شنید و دید و با خواندن و تکرار کردن لذت برد؟ شکوه انسان به خود رسیده، در چونی و چرایی غمز و رمز هستی آغاز نشناخته، و دفینه‌های ادواری آن است، نبرد خیر و شر در مینو یافتگی ناسوتی، و خیال لاهوتی، تخیل و جرأت شک‌شکنانه‌ی حکیمانانه‌طلب می‌کند؛ و باز از همین انگاشت و نظر است، که انسان ریشه‌یاب به سرچشمه و آبشخور رموز کلام، و ساحت پردفینه‌ی اساطیر و آیین، و اوسانه و روایت، و معتقدات جوهردار می‌رسد، چنان که نگارنده از برداشت همین نگاه به کتاب اژدها در اساطیر ایران ارج می‌نهد، و در این گفتار از سر ضرورت، تنها به یک برداشت و داشت که شاید ردی برای شناخت بیشتر آبشخور اسطوره و تاریخ و تخیلات پیش‌زبانی مدون شده‌ی فلات ایران است، اشاره می‌کند و آن پدیده‌ی آغازین زمین اژدهانگاری (و البته در اینجا افعی) در گستره‌ی اساطیر و تاریخ ایران است. پیداست آن چه گفته خواهد آمد، تنها نظر است و پس از سال‌ها انگار و پژوهش، با ایجاز واگو می‌شود!

همین‌جا بگویم این داشت و برداشت، نسبت به اژدها اوستا، جم (جمشید) ودایی و اوستایی و سیاووش اسطوره، تنها طرح قضیه می‌کند، و شرح جامع‌تر آن که بیانگر نکته‌های ریز پژوهشی است در مقالی سواى این اختصار، ارائه داده خواهد شد.

اژدها (مار اژدهاگونه = افعی)، جم (گاو)، و سیاووش اسطوره (اسب) نشان و توتم (Totem) بسی کهن و محتمل پیش‌آریایی‌اند، ۱۲ که در بستر تغییر و تحول (از جمله زبان‌آوری) و جابه‌جایی آیینی، در اساطیر و تاریخ، صورت و معتقداتی چند چهره، و رمزی با نام پیدا کرده‌اند! نشان و توتم‌های کهنی که از جمله‌ی نمادهای آغازین زبان یافتگی و فرهنگ‌آوری قبیله‌های مهاجر و مهاجم، و بومی مردمان ایران زمین و یا نجد ایران‌اند، که آیین‌انگاری، و باورداشت‌زایی و غیر آن را در گستره‌ی اسطوره و حماسه، اوسنه Owsane و روایت، و تاریخ قومی و جغرافیای پراکنده بیانگرند.

اژدها (در این جا افعی) از جمله نشان خشکسالی، و قحط ویران‌گر است. گاو

(جمشید) از جمله توتم و نشان رونق، و حیات بارآور و روزی‌دهنده‌ی زنده است، ۱۳ و اسب توتمی بس ستایش‌شده، که چون شاه‌کشی قربانی می‌شده است. ۱۴

افعی بلعنده (نشان خشکی و...) خواهر و برادر آبادی‌آور را (در اساطیر گفته آمده، جمشید را خواهری بوده است، که با برادر درآمیخته: ۱۵ گاو شیرده، و ورزای قدر) از میان برمی‌دارد، و قحط و خشکسالی را سال‌ها جایگزین برکت و آبادانی و سعادت مردمان می‌کند. ۱۶ از این گذر، با توجه به باورداشت‌های گردان کهن الگو، در وجه توتم و نماد و تمثیل، و نشانه‌هایی که در ادیان و مذاهب عقیده‌زای ایرانی آمده، و تکیه بر مثال و مثل و اصطلاحات سینه به سینه و زبان به زبان شده، و تقریباً از یاد رفته‌ای چون: اگه جمشید جم‌باشی شاخت مشکنم (شاخ تو را می‌شکنم = ۱۷ ورزای قدر) حدس و انگاره‌های نگارنده را همراه با مواد و عناصر بسیار دیگری که از متون کهن قومی و بعضاً شفاهی در اختیار دارد، به یقین نزدیک می‌کند.

اژدهاکشی نمادین نوینیان مهری، و رمز قربانی کردن گاو در همین آیین، و پیشترهای توتم‌آور، و واگویی‌ای اسطوره‌ای و واقعی همیشه ماندگاری که نشان و نماد آن به چشم درمی‌نشیند، چون قله‌ی همیشه برف‌دار دماوند (آب فراوان) که ضحاک قحطی‌آور به وسیله‌ی فریدون بر درگاه آن و یا غاری از آن در بند شده است، و تا به ابد همان جا خواهد ماند، نمود آشکاری است که گمان نگارنده را نسبت به باورداشت‌های اسطوره‌ای آیینی و تاریخ دوره به دوره‌ی گم و گیج (و گاه به راه و روشن) از حدس و گمان به دربرده و به یقین نزدیک کرده است.

مواد و عناصر گردآوری شده و متون اساطیری آیینی، داستانی سرگذشتی و اوسانه‌ای در دسترس ما بر آن داشته، تا سواى این اشاره، که آمد، چنان که پیش از این گفته شد، پژوهش ریز و میدانی مفصل‌تر این مبحث را در آینده بر پژوهشگران کار آشنا ادامه دهیم!

#### پانویست‌ها:

۱. منصور رستگار فسایی، اژدها در اساطیر ایران، انتشارات توس، صص ۵ و ۶.
۲. باورداشت‌های مردم چین باستان، برای اژدها مقام و منزلتی سواى دیگر اقوام رقم زده است. از جمله به پاره‌ی گفتار که از کتاب اساطیر ملل آسیایی، م. سویمی (ترجمه خسرو پورحسینی، ص ۹۰) برگرفته شده و در کتاب اژدها در اساطیر ایران ص ۱۸۷ درآمده، بسنده می‌کنم: «در اساطیر چین نیز فراوانی اسطوره

اژدها را می‌توان دید به موجب یکی از این افسانه‌های چینی در صحراهای شمال غربی جهان که به نور خورشید روشن نمی‌شود، اژدهائی عظیم زندگی می‌کند که هزار لی Li طول دارد، چهره‌اش انسانی و بدنش سرخ است، هرگاه چشمانش را باز می‌کند هوا روشن می‌شود و هنگامی که چشمانش را می‌بندد، هوا تاریک می‌شود، نفسش باد و باران را ایجاد می‌کند، دمیدنش زمستان و بازم او تابستان را می‌آورد. او نه می‌نوشد و نه نفس می‌کشد و چون تنفس می‌کند باد ایجاد می‌شود.»

۳. اژدها در اساطیر ایران. ص ۴۹.

۴. مسعودی. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۴۴.

۵. محمدبن محمودبن احمد طوسی، عجائب المخلوقات، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۵.

۶. Hoxley, The Dracons, P. P. ۶۶ Francis (اژدها در اساطیر ایران، ص ۱۱۰).

۷. «واژه‌ی دماهنج مرکب از دو جزء است جزء اول «دم» به معنی نفس «بفرمود تا رخس را زین کنند، دم اندر دم نای رویین کنند» (فردوسی) و جزء دوم «آهنج» به معنی برکشنده و بیرون‌کننده است که در ترکیباتی چون آب آهنج، رودآهنج، گوشت آهنج... آمده است بنابراین معنی، دماهنج کسی است که با نفس چیزی را برمی‌کشد. رک: برهان قاطع و صحاح الفرس (به نقل از زیرنویس اژدها در اساطیر ایران، ص ۱۱۰).

۸. شاهنامه، جلد ششم، چاپ مسکو، ص ۱۷۷.

۹. سرکاراتی، بهمین. پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی، سروش، تهران ۱۳۵۷، صص ۱۳۷ تا ۱۴۷.

۱۰. اژدها در اساطیر ایران. صص ۲۰۰ و ۲۰۱ (برگرفته از مقاله‌ی سرکاراتی).

۱۱. کارل گوستاو یونگ. انسان و سمبل‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، ۱۳۵۹، ص ۱۸۱.

۱۲. این اشاره نفی نظر و بحث پژوهش‌های نو را درباره‌ی قوم و یا قبایل آریایی نمی‌کند که به تازگی گفته می‌شود، اینان برآمده از سرزمین و فلات ایران بوده‌اند، و نه کوچ‌گران که بر بومیان ایران تسلط یافته و سازی دیگری در داده‌اند! برای آگاهی بیشتر از جمله، نک: رضا مرادی غیاث‌آبادی، مهاجرت‌های آریاییان و چگونگی آب و هوا و دریا‌های باستانی ایران، تهران، تهران، بنیاد فرهنگی جمشید، ۱۳۸۰.

۱۳. برای رد این مهم، از جمله: ارتباط انسان با گیاه ریاس باید ریشه‌ای کهن داشته باشد و احتمالاً به عنوان توتم، در نزد بعضی قبائل ایرانی شناخته می‌شده است، سپس، در آسیای میانه، این توتم در نزد ایرانیان عمومیت یافته و بعدها اعتقادی کلی شده است.

در آثار دیگر ایرانی نشانه‌های توتم گاو سخت

اژدهاست، و از جمله دمانج<sup>۷</sup> (برکشنده) بودن آن را می‌رساند، به شرح و وصف اژدها نقل به معنی و وصف آن می‌کند. چنان که از زبان فردوسی:

بدو گفت کای بدتن بی بها

بین آن دم آهنج نر اژدها.<sup>۸</sup>

و شماری مثال، که کنش اژدها، و یا ماراژدهایان را به رمز و تمثیل برمی‌تابد، و برای خواننده‌ی علاقه‌مند این امکان را به وجود می‌آورد که از سر نمونه (ازجمله) با آوردن مقاله‌ی چاپ شده‌ی چند برداشتی بهمین سرکارتی (پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران)<sup>۹</sup> و گفته و برداشت روان‌شناس بزرگی چون یونگ (در کتاب انسان و سمبل‌هایش) نسبت به مبحثی که دنبال می‌کند، ادای مطلب نماید!

دوپاره گفتار از متن دو نوشته‌ای که اشاره رفت را با هم بخوانیم: «هرگاه بپذیریم که «اسطوره» بازگوئی واقعیت‌های مشاهده نشدنی زندگی و گیتی است، از طریق پدیده‌های مشهود و نیز هرگاه بپذیریم که هر یک از این واقعیت‌های نادیدنی حیات، در عین اینکه ممکن است ساده و ابتدائی و یک یاخته جلوه کند، پدیده‌ای است بغرنج و انبوه و هزارتو، پس باید بپذیریم که برخلاف پندار ساده‌گرایان اهل تأویل و گزارش، اسطوره نیز به نوبه خود پدیده‌ای است بغرنج و انبوه و هزارتو، با توجه به این توضیح به نظر من هر اسطوره‌شناس وابسته به یک مکتب و دبستان خاص، در هر تفسیر یک جانبه از اسطوره و تحلیل آن، به یک چیز یا یک اصل و یا یک واقعه معین و واحد، درواقع گرایش از پیش پرداخته ذهن خود را و یا یکی از ارزش‌های پذیرفته افتاده زمانه خود را، آگاهانه یا ناآگاهانه جایگزین پیام و معنی شاید دست‌نیافتنی اسطوره، می‌کند.

وظیفه یک

اسطوره‌شناس به گمان من

بازگوئی مجدد،

برای شناختن آن است، نه

تأویل و گزارش آن که در

نهایت تقریباً به از بین

رفتن معنی تمثیلی اسطوره منجر می‌شود. بدین ترتیب اسطوره رویاروئی پهلوان و اژدها می‌تواند تعبیری از تقابل و رویاروئی هزاران واقعیت متضاد و دوگانه زندگی و گیتی و ذهن آدمی باشد، تقابل روشنی و تاریکی، سیری و گرسنگی، جوانی و پیری، داد و بیداد، مردمی و ددمنشی، آزادی و بندگی و بالاخره شکوه‌مندترین پهلوان و مخوفترین اژدهای اژدهایان یعنی زندگی و مرگ.<sup>۱۰</sup> که از نگاه صاحب این قلم این نگاه و داشت، و برداشت تلویحی نیز خود جای گفت بسیار دارد، که پرداختن به اصل و چون آن، در این ایجاز و درنگ نیست. و اما پاره‌ی دوم که برداشت یونگ را برمی‌تابد، و بیانگر نکته‌ای از میان نکته‌های اوست، در کتاب اژدها در اساطیر ایران (ص ۲۰۱) چنین آمده: «در کتاب انسان و سمبل‌هایش، در بررسی اساطیر باستانی و انسان امروزی می‌خوانیم که در ستیز «من» با «سایه» یعنی چیزی که دکتر یونگ آن را «نبرد نجات» می‌خواند، در کشمکش انسان ابتدایی برای نیل به خودآگاهی، این ستیز به شکل رقابت قهرمان کهن الگویی و نیروهای کیهانی شر که به صورت اژدها و سایر عقرب‌ها درمی‌آید نمودار می‌شود. ... نبرد میان قهرمان و اژدها، شکل فعال تر و واضح تر کهن الگوی «من» را بر جریان‌های واپس‌گرایانه نشان می‌دهد، در بیشتر مردم، طرف تاریک یا منفی شخصیت، ناخودآگاه می‌ماند، قهرمان برعکس باید تشخیص دهد که «سایه» وجود دارد و او

می‌تواند از آن نیرو بگیرد، اگر بنا باشد که او آن قدر سهمگین بشود که بر اژدها غالب آید، باید با قوای مخرب خود از در سازش درآید و به عبارت دیگر «من» نمی‌تواند پیروز شود مگر آنکه سایه را در خود مستحیل سازد و بر آن سلطه یابد...»<sup>۱۱</sup>

چنین درک و دریافت‌هایی که همراه با نظریه روان‌پژوهی و درون‌کاوانه‌ی آدمی است، و سوبه‌ای، و یا دریچه‌ای به جهان پردفینه‌ی روان است به هر تقدیر و معنا جایگاه پنداشت‌های خود را نسبت به پدیده‌ی جهانی اسطوره‌ی اژدها دارد، و اگر هم سرنخی در وجود فیزیکی اژدها و کهن اعصاری پیش از تاریخ آن ببیند و بشنود، و یا خود به آن بر سر بیشتر نظر، همان دیدگاه روان‌پژوه، و خاطره‌دار ضمیر است، که صفت بلع‌کننده را در غمزی و رمز به تمثیل اژدها داده است. با این همه وجود فیزیکی و واقعی اژدها، و یا ماران اژدهانما، در گزاره‌های روایی و متون چند دست انسان نگاشته، که بر غلتک پنداده‌های اساطیری، و اوسانه‌زایی، و روایت و حکایت و مثل‌های عرفانی آمده، گرچه تلفیقی از خیال و پندار، و چهرگانی از واقعیت است، افعی و تمساح، و مار اژدهایان خشک وتر زیستی (زمینی و آب) را نیز، از سرآغاز به فهم و گفت در نشستن، و فرهنگ‌یافتگی، با خود به همراه داشته است. از این گذر چه اژی‌دهاک سه پوزه‌ی زشت نهاد اوستا که به دست فریدون کشته می‌شود، و همین پهلوان خاوران جمشید را از بند ضحاک و (اژدهای سه سر) رها می‌سازد، و چه تداوم این نشان و تمثیل و نماد، که در وجه توتم Totem و تابو Tabo و رد آغازین کشاکش نیروهای طبیعی بردهنده و مخرب، و در تخیل و واقع فوق زورمندی، انگاره‌پرور بوده است، جمله واگوی آوردگاه دو نیرو است: آن که، و آن‌چه وجه روشنایی و خیر، و در آبادانی دارد و یا آن که، و در آن چه جوهره‌ی تاریکی و شر را، نفسگاه اندیشه و گفتار و کردار خویش کرده است. و نکته آن که، نام اژدها در باورداشت‌های به یادگار مانده‌ی

شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



- شعر فضا
- تادائو آندو
- ترجمه محمدرضا شیرازی
- گام نو، ۱۳۸۱

معماری هنری است که می‌توان آن را بازتاب گسترده‌ی فرهنگ جامعه دانست و از تخصص‌هایی است که از دانش، فنون و هنرهای دیگر ترکیب یافته

است. چند بعدی بودن این رشته باعث می‌شود که معماری را تخصصی بدانیم که مباحث آن تنها در خودش تمام نمی‌شود و با رشته‌ها و علوم دیگر مرتبط می‌باشد. معماری، دانش، فن و هنری است که محصول نهایی آن، فضایی با صورت مشخص است.

تادائو آندو معمار خودآموخته‌ی ژاپنی است که آثار متعددی طراحی و اجرا کرده است. مجموعه حاضر، مصاحبه با وی و گزیده‌ای از مقالات او را دربر می‌گیرد که به مبانی نظری کارهایش پرداخته است. همچنین چند مقاله‌ی انتقادی از معمارانی چون پیتر آیزنمن، رنزو پیانو و پل آندرو در پایان ارائه شده است.

به نظر می‌رسد معماری وی در ظاهر شبیه به فضای مجردی باشد که از هر انسانیت و عملکردی و از هرگونه رویکرد دیگر زندگی روزمره بریده شده است. فضا در کارهای او صریح و عریان است. وی در پی ایجاد تجربدهای فضایی نیست، بلکه بیشتر سعی در خلق سرمون‌ها (Prototypes) ی فضایی دارد. فضا در کارهایش بیشتر بیان احساسی افراد است و نه صرفاً کنشی عقلانی. او امیدوار است که بتواند سرمون‌هایی بیافریند، چرا که می‌خواهد کارهایش را در کاندوکاوی طولانی که مدام در حال پیشرفت است انجام دهد. تقرب او به شخصی که این فضاها را به کار خواهد گرفت در گفت‌وگو و تعاملی عمیق میان مصرف‌کننده و معمار شکل می‌گیرد: چنان که می‌گوید: فضاهای من نظریه و خواست را تا ژرف‌ترین سطوح معنوی بالا می‌برند و به عبارت دیگر فضاهای من به جنبه‌های بنیادین انسانیت وابسته‌اند.

وی می‌گوید که اگر معماری ناگزیر است تا فضاهای زندگی را که موجب رشد فیزیکی و روانی فرد انسانی می‌شود دربر گیرد، باید بناهایی آفریده شود که ملزومات زندگی انسانی را آشکار کند. باید چیزهایی ایجاد شوند که پشتیبان زندگی فرد باشند و احساس وجودی بیافرینند.

آندو در جای جای نوشته‌هایش، چون فیلسوف بزرگ می‌اندیشد. رویکردش به مکان و فضای معماری، آنجایی که مکان را شالوده‌ی فضا می‌شمارد، و برای ساختن فضا درصد تهیه مکان است، به اندیشه‌های هایدگر در مورد فضا و مکان نزدیک می‌شود. از طرفی بر مدرنیسم تاخته و چهره‌ی غیرانسانی آن را رد می‌کند و از سوی دیگر بشامدرنیسم را دارای رویکردی صوری و در حد به کاربردن تزیینات تومستلژیک می‌بیند. برای وی مدرنیسم پروژه‌های ناتمام است که باید ترمیم شود و نقاط قوتش برجسته گردد که در اینجا اندیشه‌هایش به افکار هابرماس نزدیک می‌شود. از طرفی خواندن آندو به کار سنت گرایان می‌آید. او شدیداً ژاپنی است و از معماری گذشته‌ی خود بسیار آموخته، اما، شیدای آن نشده و در همان سطح نمانده است. او گرچه از نفوذ رایانه به حوزه‌ی طراحی و خلق فضا بیمناک است، اما اقرار می‌کند که چاره‌ای جز پذیرش قابلیت‌های رایانه وجود ندارد و باید آن را به خدمت گرفت ولی بنده و گرفتار آن نشد.

وی در نوشته‌هایش به عناصر معماری، چون دیوار، ستون، پله و پنجره و مفاهیم معمارانه‌ای مانند نور، هندسه و چشم‌انداز می‌اندیشد و درک خود را از آن بیان می‌کند. آندو می‌خواهد به ما بیاموزد که چگونه ببینیم و روح چیزها را دریافت کنیم. او معتقد است معماری به تمدن تعلق ندارد بلکه متعلق به فرهنگ است و معماری تنها در برابر پس زمینه‌ای از تاریخ، سنت، اقلیم و دیگر نیروهای طبیعی به وجود می‌آید. جهانی‌سازی نیز در صد ویران کردن این بنیادهاست.

کتاب حاضر پس از پیشگفتار تادائو آندو به مصاحبه‌ای که با وی صورت گرفته پرداخته و سپس گزیده مقاله‌های وی را ارائه کرده است. مقالاتی چون رخنه در محیط، روابط تازه میان فضا و فرد مواجهه با بحران در معماری، مصالح و هندسه و طبیعت، ترکیب فضایی و طبیعت، درباره معماری و غیره.

مقاله‌های انتقادی نیز شامل: آزادی و تعیین در آفرینش فضا/ پل آندرو، معماری و شعر/ رنزو پیانو، خطوط خاموش/ دارل وین فیلدز و پیتر آیزنمن، عریان نمایی تاریخ و زمین/ فرانسوا سلسن، در جست‌وجوی تهی بودگی/ فیلیپ درو است.

به چشم می‌خورد. مثلاً اجداد فریدون همه نام گاو بر خود دارند.

مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، زمستان ۱۳۶۲، ص ۱۴۲.

همین جا می‌افزاییم: به چپتی چند توتم گاو در ایران و هند، توتمی بس کهن، و شاید کهن‌ترین توتم حیوان نزدیک به انسان بوده است. ویژگی گاو شیرده، ورزشی قدر به سبب بهره‌دهی چند مایه (چه پیش از تاریخ، و چه پس از آن) قداست و معتقد است فراوانی را پیدا داده است: نیز (ازجمله) نام‌یابی و نام‌گذاری از وجود این حیوان، با توجه به سلسله مراتب دوره‌های اساطیری و تاریخی مردمان ایران زمینی، به ویژه در شرق و شمال شرقی فلات آن، نکته‌ای است که رد آن در اساطیر و تاریخ، اوسنه Owsane و روایت‌های آیین کهن بسیار دیده می‌شود. قبیله، و یا قبایلی که نامشان از توتم گاو و اسب و... نشان یافته است. اصطلاح گاو سیستانی که هنوز هم با همین نام می‌شنویم، چه بسیار که در اوسنه‌های کهن، و برخی متون آمده است. نیز در آیین مهر، سوی دوران ودایی و اوستایی، نشانه‌های فراوانی وجود دارد، که صورت و جوهر باورداشت‌های دوری از توتم و نماد گاو واگوست!

۱۴. برای آگاهی بیشتر، ازجمله نک: علی حصوری، سیاوشان، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۸.

۱۵. ازجمله نک: گزیده‌ی سروده‌های ریک ودا، ترجمه‌ی سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران ۱۳۴۸، کتاب‌های سیمرغ.

۱۶. پژوهش‌های انجام شده نشان داده است نزدیک به چهار هزار سال پیش، خشکسالی و قحطی بزرگی در ایران اتفاق افتاده است، که پی‌آمد آن کوچ دسته‌ها و قبایل ایرانی تبار بوده است. و نیز از گذر این روی داد بروز جنگ‌هایی که واحه‌نشینان کوچک با کوچ‌گران پیدا کرده‌اند. چنان که این نکته را کاوش‌های باستان‌شناسی (سوی معدودی تمدن‌های جنوب غربی ایران و شهرهای میان دورود) آشکار کرده است. گفته شده سرگذشت پادشاهی ضحاک در شاهنامه، شباهت زیادی به این دوره دارد.

نقل به اختصار، نک مهاجرت‌های آریاییان، ر. غیاث‌آبادی، صص ۴۹ و ۵۰.

۱۷. این نمونه نیز می‌تواند بیانگر تمثیل و مشابهت دیگری از قدرت گاو تر یا جمشید جم باشد که، آگاهی اگر توانایی جمشید جم را هم چون گاو تر داشته‌باشی، تو را بر زمین خواهیم زد. که باز این راه به نکته‌ی دیگری می‌برد: افتادن جمشید جم از اریکه‌ی قدرت و توانایی است. چه اساطیر و هم به تاریخ مردمان ایران زمین دارد این برداشت، مغایر با برداشتی که در متن مقاله مراد نگارنده است، نیست!